

شکسپیر

- شکسپیر
- نویسنده: جرمن گریر
- مترجم: عبدالله کوثری
- چاپ اول: ۱۳۷۶، ۶۷۰ تومان (۱۹۲ صفحه)، ناشر: طرح نو

شکسپیر از مجموعه بنیانگذاران فرهنگ امروز است که توسط انتشارات طرح نو منتشر می‌شود. با آنکه شکسپیر بواسطه ترجمه آثارش از دیرباز در ایران کاملاً شناخته شده است، درباره جزئیات زندگی او و از آن مهتر درباره روش و اندیشه او کمتر نوشته قابل اعتنایی وجود دارد. گویی به دلیل شهرت بیش از حدی که شکسپیر در ایران داشته، وجودش بدیهی تلقی شده. (در شکسپیر جای خالی کتابنامه فارسی شکسپیر در کنار کتابنامه جامع شکسپیر به انگلیسی کاملاً احساس می‌شود.) در کتاب حاضر مؤلف در ۶ فصل با عناوین زندگی، صنعت شعر، اخلاق، سیاست، انجام‌شناسی و جامعه‌شناسی، با بیانی تحلیلی اما موجز به شرح زندگی و آثار شکسپیر می‌پردازد. در واقع موجز بودن شکسپیر و دیگر آثار این مجموعه، نه تنها نقص به شمار نمی‌آید، بلکه حُسن است. خواننده علاقه‌مند به جنبه‌های خاصی از اندیشه شکسپیر و یا موارد خاصی از آثار او می‌تواند به کتب تخصصی‌تر مراجعه کند، اما برای خواننده‌ای که می‌خواهد در یک یا دو نشست شکسپیر را بشناسد و یا از منظری دیگر به آثار او بنگرد، کتابی در حدود ۱۷۰ صفحه در قطع کوچک کتابی خوشخوان و مطلوب به شمار می‌آید. علاوه بر اندازه کتاب، شکسپیر، همچون دیگر کتب مجموعه، طرحی زیبا و چاپی پاکیزه و توأم با وسواس محققانه دارد و برآستی کتابهای این مجموعه به رغم اندازه‌شان، چنان طراحي شده‌اند که همچون کتب مرجع ارزشمند و ماندنی، زینت‌بخش هر کتابخانه‌ای باشند.

آنچه به این کتاب لطف خاص می‌بخشد، قلم شیوای مترجم آن عبدالله کوثری است. در این ترجمه زیبا، سبک فاخر و ادیبانه کوثری مهر او را بر خود دارد، سبکی که حاصل عشق و رنج است. کار کوثری نوعی داد و ستد با زبان ادیبانه فارسی است. او از زیبایی فارسی ادیبانه بهره می‌گیرد و آن را با معانی جدید ورزیده می‌کند. کوثری عشق و حرفه را به هم آمیخته است، مترجمی حرفه‌ای است که عاشقانه ترجمه می‌کند. اگر اتفاقاً روزی در اثنای ترجمه شکسپیر خلوتش را می‌شکستید، بخشهایی از ترجمه‌اش را با شور و حرارت برایتان می‌خواند. کوثری خود را مدام در هوای شعر و ادب فارسی نگاه می‌دارد تا بتواند فارسی "فکرکند" و فارسی بنویسد. از این روی خواندن شکسپیر لذتی مضاعف دارد. در ترجمه شکسپیر و به‌طور کلی در ترجمه مقالات ادبی از این دست، مترجم با مشکلی آزار دهنده روبروست و آن ترجمه اقوال و فرازهایی است که مؤلف از این نویسنده یا آن کتاب نقل کرده است.

این مشکل وقتی حاد می‌شود که قول یا فراز نقل شده برای مترجم ابهام دارد و مترجم به اصل اثر نیز دسترسی ندارد. در شکسپیر، علاوه بر چنین مواردی، فرازهایی از نمایشنامه‌های مختلف شکسپیر نیز نقل شده است. شاید برخی مترجمان ترجیح بدهند که ترجمه این فرازها را از ترجمه‌های موجود نقل کنند، اما کوثری در عمل در می‌یابد که بیشتر ترجمه‌های پیشین برای خواننده امروزی دیگر چندان قابل استفاده نیست. او در مقدمه کوتاهی که بر شکسپیر نوشته می‌گوید:

وقتی تصمیم به ترجمه این کتاب گرفتم کم‌وبیش همه ترجمه‌های پیشین را با کمک دوست یگانه‌ام یوسف اسدیان گرد آوردم. اغلب این ترجمه‌ها را سالها پیش خوانده بودم، اما چون بار دیگر آنها را مرور کردم دریافتم که ترجمه‌های قاجاری و نیز ترجمه‌های سی‌چهل سال پیش به هیچ روی با انتظار خواننده امروزی از شکسپیر و زبان او سازگار نیست. این سخن به هیچ روی به معنای ناچیز انگاشتن کوشش گرانقدر مترجمان پیشین نیست؛ آنان کوشیده‌اند شکسپیر را با بهره‌جویی از امکانات زبان فارسی در آن سالها به فارسی در آورند و برخی ترجمه‌های دقیقی هم به دست داده‌اند و ترجمه‌های ایشان با توضیحاتی که در مقدمه و در پانوشتها آورده‌اند هنوز هم بسیار سودمند تواند بود. آنچه انتظار خواننده امروزی را بالا برده تحوّل عظیم زبان فارسی در این سی‌چهل سال اخیر است که در نتیجه آن زبانی که امروز در اختیار ماست بسیار تواناتر از زبان گذشته است. باری، از این روی بود که تصمیم گرفتم قطعاتی از آثار شکسپیر را که در این کتاب آمده بار دیگر ترجمه کنم و از ترجمه‌های پیشین، جز ترجمه آقای آشوری، سود نجویم.

در پایان، دو قطعه از فرازهایی را که کوثری دوباره ترجمه کرده به همراه ترجمه‌های قدیمی تر آنها می‌آوریم.

فراز اول از هملت

Tis not alone my inky cloak, good mother,
Nor customary suits of solemn black,
Nor windy suspiration of forc'd breath,
No, nor the fruitful river in the eye,
Nor the dejected haviour of the visage,
Together with all forms, moods, shapes of grief,
That can denote me truly. These indeed seem,
For they are actions that a man might play;
But I have that within which passes show...

نه مادر جان، نه این شئل مرکب‌گون
و نه این رخت سیاه مرسوم
نه آهی که به زور از سینه بر می‌آید
نه رود پریار چشم
نه ماتمی که بر چهره نشسته
و نه همه اشکال و اطوار اندوه

هیچ یک نمی تواند مرا چنان که هستم بنماید
که این همه نمودی بیش نیست و هر مرد می تواند آن را به خویش بندد
اما من در درون خود چیزی نهفته دارم که به نمایش در نمی آید.

(ترجمه کوثری ص ۸۱ شکسپیر)

ابدأ مادر جان. من به تصور وقتی نمی گذارم اما چشمان اشک آلود و چهره درهم کشیده و تمام علامات
و ظواهر افسردگی هیچ یک نمی توانند چنان که باید و شاید از عهده بیان اندوه من برآیند. این چیزها
ظاهری است و هر کسی می تواند آن را به دروغ بر خود ببندد. اینها لباس اندوه است نه خود اندوه. اما
حقیقت اندوه من به هیچ چیز خاصی شبیه نیست و در قلب من پنهان است.
(هملت، ترجمه مسعود فرزند، بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ اول ۱۳۲۰، چاپ آخر ۱۳۵۷)

فراز دوم از رنج بیهوده عشق

... to jig off a tune at the tongue's end, canary to it with your feet,
humour it with turning up your eyelids, sigh a note and sing a note,
sometime through the throat as if you swallowed love with singing love,
sometime through the nose as if you snuffed up love by smelling love; with
your hat penthouse-like o'er the shop of your eyes; with your arms crossed
on your thin-belly doublet like a rabbit on a spit; or your hands in your
pocket like a man after the old painting.

زبان را به آهنگی مترنم کن و همراه آن پای بجنجان
چشمی خممارکن و حالی به آهنگ بده
گاهی به آهی راهی بزن و گاهی به شادی گوشه ای بخوان
گاه صدا را در گلو بینداز، چنان که گویی عشق را به خواندن فرو می دهی
و گاه راه صدا به بینی انداز چنان که گویی عشق را به بویدن بالا می کشی
کلاه را چون سایبان دکان بر چشمانت پایین بکش
دستهایت را مثل خرگوش به سیخ کشیده بر نیمتنه تنگ بچسبان
یا چون مردان تابلوهای قدیمی در جیب فرو کن.
(ترجمه کوثری ص ۱۶۷. شکسپیر)

به رقص در آید و پاهای خود را مثل قناری به جست و خیز در آورید
و با حالت چشمان خود این احساس را اقناع کنید: آه بکشید
و ترانه ای در گلوئی خود زمزمه کنید: مثل این که با خواندن آهنگ عاشقانه عشق را بلعیده باشید.
گاهی صدایی از بینی در آورید، مثل کسی که با بویدن عشق
انفیة عشق را به بینی ریخته باشد و کلاه را مانند پرده دکانی که
فروود آمده بروی چشمان خود پایین بکشید و دستهای خود را
روی کت چسبان خود مثل خرگوشی که به سیخ کشیده شده
به سینه گذارید، یا دستهای خود را مانند تصاویر قدیمی مردان در جیب فرو کنید
(تلاش بیهوده عشق. ترجمه دکتر علاءالدین بازارگادی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۶)

علی خزاعی فر